

اعمال رأی وحدت رویه ۸۱۱ در مورد جبران خسارات ناشی از بطلان انتقال سرقفلی

سحر کریمی (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

karimi_sahar@khu.ac.ir

مهدی هادی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Mehdi.haadi1366@gmail.com

زهرا کلهری

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Zahranaghdi71@gmail.com

قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۶ (تابستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهشهای حقوقی

چکیده

بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱-۱۴۰۰/۴/۱، در موارد مستحق للغير درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، اگر ثمن وجه رایج کشور باشد، تعیین میزان غرامت مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه‌ی جبران خسارت و نه بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، ملاک عمل خواهد بود. از آنجا که نص رای مذکور، تنها به مبیعی که مستحق للغير گردیده اشاره دارد، برخی در یک تفسیر نص محور حدود تاثیر رأی وحدت رویه را تنها محدود به این مورد دانسته و اعتقاد دارند که انتقال سرقفلی یک عقد متمایز از بیع می‌باشد و لذا نمی‌توان نتایج و آثار حقوقی یکسانی داشته باشند. از همین رو، رای مزبور را شامل مورد بطلان انتقال سرقفلی نمی‌دانند. با این وجود، می‌توان از ظاهر رأی وحدت رویه عبور نموده و با توجه به ماهیت و حدود الزام‌آور بودن رأی مزبور برای شعب دادگاه و این مهم که ضمان درک نتیجه‌ی فساد معامله و نوعی ضمان قهری است و اختصاص به بیع ندارد، رأی وحدت رویه‌ی مذکور را به فرض بطلان سایر قراردادهای معوض مانند قرارداد انتقال سرقفلی نیز تسری داد، به ویژه که رجوع به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در چنین مواردی نه تنها خروج موضوعی دارد بلکه به جهت اینکه فقط موجب پرداخت ارزش اسمی پول پرداخته شده در زمان حال می‌شود و پرداخت خسارتی را در بر نمی‌گیرد، از عدالت و منطق قانون‌گذار جهت جبران خسارت نیز دور خواهد بود.

کلمات کلیدی: رأی وحدت رویه ۸۱۱، رأی وحدت رویه ۷۳۳، جبران خسارت، انتقال سرقفلی، بطلان قرارداد

دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۱۳۹۳/۷/۱۵ به موضوع نحوه جبران خسارات وارده بر خریدار ناآگاه پرداخته، اما در مورد اینکه نحوه جبران خسارت چگونه می‌بایست باشد، اشاره ای نکرده بود. این امر موجب بروز تشتت دیگری در رسیدگی به دعوا موضوع رای مزبور گردیده بود و در نهایت عمده‌ی دادگاه‌های رسیدگی‌کننده، جبران خسارات وارده بر خریدار ناآگاه را محاسبه ثمن با توجه شاخص تورمی بانک مرکزی دانسته بودند. با این ترتیب و با توجه به ارزش اسمی پول، آنچه در واقع موضوع این احکام بود، جبران خسارت نبوده و بلکه حکم به پرداخت خود ارزش ثمن در زمان حال می‌نمودند. رویه‌ی مزبور آنگونه که باید نه بر فلسفه‌ی رای وحدت رویه ۷۳۳ و نه بر عدالت منطبق نبود و از همین رو مکرراً مورد نقد صاحب‌نظران قرار می‌گرفت. بروز شرایط اقتصادی تورمی سال‌های اخیر توجه بیشتری را بر این مباحث معطوف نمود و پیرو تلاش محاکم قضایی در یافتن راهی بر جبران عادلانه‌تر خسارات و بروز اختلاف در آرا صادره، زمینه‌های صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۴/۱ را توسط هیئت عمومی دیوان عالی کشور، ایجاد نمود. با وجود ایرادات حقوقی و فقهی قابل بحث در رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱^۱، جامعه‌ی حقوقی و عمومی از صدور این رای استقبال قابل توجه‌ای نمودند و البته اختلافاتی نیز در مورد مصادیق اجرای آن بین حقوقدانان ایجاد گردید. اختلافات در مورد رای وحدت رویه ۸۱۱ بدین جا ختم نشد و محاکم از باب تسری این رای به موارد خارج از نص رای وحدت رویه اختلاف دارند. در پرونده‌ای که یکی از نگارندگان مقاله حاضر به عنوان وکیل در آن حضور دارد، پس از صدور حکم مبنی بر اعلام بطلان قرارداد انتقال سرقفلی و مطالبه وجه ایداعی و خسارات وارده به انتقال گیرنده سرقفلی، میان شعب ۲۲ و ۲۸ دیوان عالی کشور^۲، در خصوص امکان تسری رای وحدت رویه ۸۱۱ به مورد باطل بودن قرارداد سرقفلی اختلاف نظر حاصل گردید. از همین رو نگارندگان بر آن شدند که امکان یا عدم امکان تسری اثر رای وحدت رویه ۸۱۱ به مورد بطلان قرارداد انتقال سرقفلی را بررسی نمایند. در همین راستا، پژوهش حاضر ابتدا به بررسی ماهیت و پیشینه رای وحدت رویه ۸۱۱ پرداخته (مبحث نخست) و سپس امکان انطباق این رای با جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقفلی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (مبحث دوم).

۱. بررسی ماهوی و تاریخچه رای وحدت رویه ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۴/۱ در فرض جبران خسارت خریدار در فرض مستحق للغير در آمدن مبیع

در راستای نیل به اهداف پژوهش، لازم است ابتدا نهاد رأی وحدت رویه و ماهیت آن به صورت اعم و همچنین تاریخچه و ریشه‌ی صدور رأی ۸۱۱ به صورت اخص مورد بررسی واقع شود (بند نخست). به علاوه، ضروری است مبانی جبران خسارت خریدار ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع که موضوع مستقیم رأی وحدت رویه مذکور است مورد بررسی قرار گیرد (بند دوم) تا در مبحث نخست، شناخت جامعی از رأی وحدت رویه فوق و ریشه‌های آن به دست آید، شناختی که زمینه‌ی لازم برای بررسی جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقفلی در مبحث دوم را فراهم می‌آورد.

۱-۱. شناخت ماهیت رای وحدت رویه ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۴/۱

^۱ از جمله ایرادات اینکه در فرض مساله، ملکی معیار تعیین میزان خسارت خریدار قرار می‌گیرد که متعلق به شخص ثالث است و هیچ قانون و منبع فقهی ای تصریح به جبران خسارت به این نحوه ننموده است.

^۲ به ترتیب دادنامه شماره ۱۴۰۰/۶۵۳ صادره از شعبه ۲۸ دیوان عالی کشور و دادنامه شماره ۱۴۰۱/۲۳۳ صادره از شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور.

رای وحدت رویه صادره از دیوان عالی کشور، مشابه چندانی در نهادهای حقوقی نظام‌های حقوقی کشورهای توسعه‌یافته ندارد. تنها در حقوق برخی کشورها مانند مجارستان، آلبانی و برزیل، نهادی مشابه رای وحدت رویه ایران را می‌توان یافت. در کشور برزیل نهادی حقوقی به نام «سومالا» وجود دارد. در زمان بروز اختلاف جدی بین مراجع قضایی و یا بین این مراجع و مراجع اداری، «سومالا» توسط دیوان عالی فدرال برزیل صادر می‌شود و این رای لازم‌الاتباع برای تمام مراجع قضائی و اداری برزیل است. در کشور مجارستان نیز حسب بند ۳ ماده ۲۵ قانون اساسی، دیوان عالی این کشور در راستای حفظ و تضمین یکنواختی در رویه قضائی، ملزم به اتخاذ تصمیماتی است که برای دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است. همچنین در کشور آلبانی بر اساس ماده ۱۴۱ قانون اساسی، دیوان عالی این کشور در امور کیفری می‌بایست تصمیماتی اتخاذ نماید که لازم‌الاجرا برای دادگاه‌ها می‌باشد.^۳ با توجه به اینکه تحلیل دایره‌ی نفوذ یک نهاد حقوقی بدون شناختن ماهیت آن امری ناصحیح خواهد بود. به بررسی ماهیت و تاریخچه این نهاد حقوقی می‌پردازیم.

۱-۱-۱. ماهیت آراء وحدت رویه

در مورد اینکه ویژگی بارز رای وحدت رویه، عام و کلی بودن است^۴ اتفاق نظر وجود دارد اما این ویژگی کمک موثری در شناخت ماهیت آن نمی‌نماید. در حقیقت بند حاضر در پی پاسخ به این سوال است که آیا رای وحدت رویه قانون بوده و در واقع عمل دیوان قانون‌گذاری و ورود در حوزه‌ی اختیارات مجلس شورای اسلامی است یا رای مزبور قانون نبوده و بلکه یک رای با آثار مختص به خود است. در اصل ۱۶۱ قانون اساسی از باب وظایف دیوان عالی کشور و دلایل تشکیل آن، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی آمده است. ابزار دیوان عالی کشور در مقام ایجاد وحدت رویه قضایی صدور رای وحدت رویه است که در حدود نص برای تمام مراجع قضایی لازم‌الاتباع است.

برخی صدور رای وحدت رویه را قانون‌گذاری قضایی می‌دانند^۵ که در نظام حقوقی کامن‌لا نیز رایج است.^۶ در صورت پذیرش این دیدگاه باید قائل بر این بود که رای وحدت رویه می‌تواند مغایر قانون باشد و در واقع ناسخ قوانین مصوب مجلس شورا اسلامی گردد. در حالی که این امر مغایرت صریح با اصل ۱۶۱ قانون اساسی مبنی بر وظیفه‌ی نظارتی دیوان عالی کشور در مورد اجرای صحیح قوانین، دارد. در مقابل گروهی رای صادره از هیئت عمومی دیوان عالی را تنها یک تفسیر صحیح از قانون دانسته‌اند.^۷ همچنین عده‌ای دیگر از حقوق‌دانان، آن را همچنان یک رای در نظر می‌گیرند.^۸ توجه صاحب‌نظران فوق در تعیین ماهیت رای وحدت رویه، به نهاد صادرکننده‌ی آن باز می‌گردد. به نظر نگارندگان نیز یافتن پاسخ در واکاوی مرجع صدور است. در باب ویژگی‌های ذاتی یک قانون به الزام آور، عام، امری،

^۳ محمد رضایرفیعی، ایجاد وحدت رویه قضائی (مبانی، راهکارها و چالش‌ها)، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۱)، ۴۳ - ۴۴

^۴ ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، ۱۵۲

^۵ معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، غرامات ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع (نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن پولی به عنوان غرامت ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع) (مشروح مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور درباره رای وحدت رویه قضایی شماره ۸۱۱-۱۴۰۰/۳/۲۵ و پیوست تحقیقات فقهی آن)، (تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه و اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور، ۱۴۰۱)، ۲۵ و ۲۹

^۶ هارت، هربرت، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، (تهران: نشر نی، ۱۳۹۰)، ۳۹۸ و

^۷ فریدون نهرینی، آیین دادرسی مدنی، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰)، ۶۵۵

^۸ داودی، پیشین، ۵۴

علنی، واضح، مفید قطعیت، معطوف به آینده و مصوب مرجع ذیصلاح بودن اشاره شده است^۹ و می‌توان گفت که آخرین ویژگی اشاره شده، وجه تمییز مناسبی برای شناخت ماهیت رای وحدت رویه است.

برابر اصل ۷۱ قانون اساسی قانون گذاری به صورت عام در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. در اصل ۱۶۱ نیز هیچ نشانه‌ای از اعطای جزئی یا کلی این اختیار به دیوان عالی کشور به چشم نمی‌خورد. لذا نمی‌بایست رای صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور را قانون دانست چرا که دیوان عالی کشور صلاحیتی در تصویب قانون ندارد. عبارت «قانون گذاری قضایی» نیز یک نامگذاری در مقام تبیین ماهیت است و با توجه به صلاحیت قوه قضاییه و دیوان عالی کشور عنوان شده است. در واقع تلاش شده به جهت اثر حاصل از رای وحدت رویه آن را عجین و یار قانون جلوه نمایند. با این حال، به نظر می‌رسد این عبارت دارای اشکال است چرا که همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، یکی از ویژگی‌های ذاتی قانون، عام بودن آن است. عبارت عام بودن، هم مخاطب قانون و هم موضوعی را که مورد نظر قانونگذار بوده را در بر می‌گیرد. در واقع قانون اقدام به اشاره‌ی موردی به یک عمل خاص ندارد بلکه برای یک وضعیت کلی‌تر صادر می‌گردد. به عنوان مثال، قانونگذار برای وضعیت معامله فضولی قوانینی را تعیین می‌کند اما به تک تک صور معامله‌ی فضولی نمی‌پردازد. همچنین، مخاطب قانونگذار عامه مردم هستند و طیف خاصی از جامعه را در بر نمی‌گیرد. بر همین اساس موارد ۱ تا ۳ قانون مدنی به لزوم انتشار قوانین در روزنامه رسمی و لازم الاجرا شدن آن پس از گذشت ۱۵ روز اشاره دارد. در واقع قانون به صورت شخصی و موردی صادر نمی‌شود^{۱۰}، در حالی که رای وحدت رویه از یک سو دارای مخاطب عام نیست و تنها برای دادگاه‌های قضایی و شبه قضایی لازم الاتباع است و از سوی دیگر به صورت موردی در مورد اختلاف پیش آمده میان مراجع قضایی صادر می‌شود. بنابراین رای وحدت رویه را نمی‌توان قانونگذاری قضایی نامید.

ایراد مهم و اساسی دیگر بر این دیدگاه را باید از منظر سیاسی و اجتماعی بیان داشت. بدین شرح که تصور وجود دو حاکمیت در یک جامعه به قدری دور از ذهن و ناکارآمد است که نیازی به بسط مطلب نیست. حال قانونگذاری به عنوان یکی از شئون حکومت به تبعیت از آن نمی‌تواند متکثر باشد و وجود دو مرجع قانونگذاری یکی از جانب قوه مقننه و دیگری از سوی قوه قضاییه صحیح نیست. البته برخی نویسندگان معتقد هستند، مجالس خبرگان رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام قطعا و دولت و شورای عالی امنیت ملی جزئا از دایره‌ی عمومیت صلاحیت قانونگذاری مجلس شورای اسلامی مستثنا هستند^{۱۱}، اما این امر نیز از باب اتکا به اصل و اجتناب از تفسیر موسع در این شرایط مثبت صلاحیت دیوان عالی کشور در امر قانون گذاری نیست. نکته‌ی دیگر در جهت قانون نبودن ماهیت رای وحدت رویه را می‌بایست در اصل ۹۳ قانون اساسی یافت. در این اصل قانون‌گذار مصوبات مجلس شورای اسلامی را بدون تأیید شورای نگهبان معتبر نمی‌داند و حال چگونه می‌توان انتظار داشت تصمیم. عمومی دیوان عالی کشور بدون تأیید شورای نگهبان قانون تلقی گردد؟

در باب اینکه رای وحدت رویه، تفسیر قوانین موجود گذشته است، باید گفت که این نظر کمی بهتر ماهیت رای وحدت رویه را در عالم واقع و با توجه به نتایج آن تعبیر می‌نماید. اما ایراداتی بر آن وارد است. اصلی‌ترین ایراد وارده از جهت صلاحیت دیوان قابل ارزیابی است. برابر اصل ۱۶۱ قانون اساسی و با دقت در عبارت «...به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی...» می‌توان گفت که دیوان در راستای انجام این وظیفه به

^۹ راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، نشریه مجلس و راهبرد، ۱۳، ۵۱ (۱۳۸۵)، ۱۳-۴۰.

^{۱۰} راسخ، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، پیشین، ۱۸.

^{۱۱} جواد تقی زاده و فاطمه سمیمیان، «تخصیص صلاحیت تقنینی مجلس شورای اسلامی در نظم اساسی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، ۲۷، ۱۴ (۱۳۹۴)، ۴۳-۶۲.

تفسیر قانون در قالب رای وحدت رویه می‌پردازد. هرچند در نگاه اول به نظر می‌رسد چنین استدلالی از منظری دیگر نادرست است و آن اینکه بهترین مفسر قاعده‌ی وضع شده، همان واضع آن است. این فرض را می‌توان در اصول ۷۳ و ۹۸ قانون اساسی مستتر دانست. حال آیا با وجود در دسترس بودن مقام واضع قانون، محول نمودن تفسیر این قوانین را به مرجع دیگر منطقی است؟ و مهمتر اینکه صراحتاً این تفسیر را قانون‌گذار بر عهده‌ی قوه مقننه دانسته است. در جواب به دغدغه‌ی فوق می‌توان گفت که راه و اختیار تفسیر برای مرجع صادرکننده یعنی مجلس به هر روی باز است، با این حال با توجه به حجم آرای وحدت رویه‌ی صادره عملاً امکان چنین کاری توسط مجلس وجود ندارد و اصلاً فلسفه‌ی وجودی اختیار دیوان برای صدور آرا وحدت رویه نیز همین امر است. بنابراین رای وحدت رویه ۸۱۱ را باید نه یک قانون به معنای خاص بلکه نوعی تفسیر بر قوانین موجود دانست.

۱-۲-۱. تاریخچه‌ی رأی وحدت رویه ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۴/۱

در حقوق ایران اولین بار رای وحدت رویه در ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب ۷/۴/۱۳۲۸ پیش بینی شده است.^{۱۲} ماده واحده‌ی مزبور تنها به اختلافات میان شعب دیوان توجه داشت. از همین رو، در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۱ اختلاف نظر دادگاه‌های تالی نیز مورد دقت نظر واقع شده^{۱۳} و موارد صدور رای وحدت رویه از اختلاف نظر بین شعب دیوان عالی کشور فراتر رفته و به اختلاف شعب تالی نیز گسترش یافته است. مقرره‌ی مذکور نیز به موجب ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ با تغییرات جزئی مواجه شد که از جمله‌ی این تغییرات، اعطای اختیار درخواست صدور رای وحدت رویه به رئیس دیوان عالی کشور می‌باشد. حال در رابطه با تاریخچه‌ی رای وحدت رویه ۸۱۱، باید به رای وحدت رویه ۷۳۳ اشاره نمود. در راستای مطالعه‌ی این دو رأی لازم است ابتدا مطالبی در رابطه با زمینه‌ی پیدایش آن‌ها به شرح ذیل بیان گردد.

با وجود مخالفت‌های صورت گرفته^{۱۴} بیع در حقوق موضوعه فعلی ایران یک عقد رضایی محسوب می‌شود. این دیدگاه موجب بروز پدیده‌ای شایع مبنی بر انتقال چندباره یک عین معین غیرمنقول به افراد متعدد توسط مالک یا انتقال عین معین متعلق به دیگری به افراد ثالث توسط غیر مالک گردیده است. ماده ۳۹۱ قانون مدنی با وجود اشاره به لزوم جبران خسارات مشتری ناآگاه، روشی برای جبران خسارت عنوان ننموده است. به دنبال بروز اختلاف در آرای محاکم از باب طریقه‌ی جبران خسارت، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۹۲ اقدام به صدور رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ نمود و بایع فضول را ملزم به جبران کاهش ارزش ثمن نقدی دانست. پس از آن رفته رفته ایراداتی بر رای وحدت رویه مزبور وارد گردید و اساساً این امر که جبران خسارت خریدار ناآگاه در حدود کاهش ارزش ثمن و بر طبق شاخص تورم بانک مرکزی خواهد بود مورد انتقاد قرار گرفت و استدلال گردیده که خود پول به عنوان یک کاغذ دارای ارزش قائم به خود نمی‌باشد بلکه نمایندگی یک اعتبار مالی را بر عهده دارد. لذا زمانی که یک خسارت وارده بر ثمن خریدار ناآگاه بر استناد شاخص تورم بانک مرکزی محاسبه می‌گردد در واقع حکم به همان ارزش اسمی اولیه‌ی پول شده و خسارت خریدار بدون جبران باقی می‌ماند. چرا که آنچه بر میزان ثمن پرداختی خریدار افزوده شده خسارت نیست، بلکه

^{۱۲} ماده واحده قانون مربوط به وحدت رویه قضایی: «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به مواردی مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد، به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور و یا دادستان کل کشور، هیئت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لاقلاً با حضور سه ریب از روسا و مستشاران دیوان مزبور تشکیل می‌یابد موضوع مختلف فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر می‌نماید، در این صورت نظر اکثریت هیئت مزبور برای شعب دیوان عالی کشور و سایر دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم الاتباع است و جز به نظر هیئت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود.»

^{۱۳} «هرگاه از طرف دادگاه‌ها اعم از جزایی و حقوقی راجع به استنباط از قوانین رویه‌های مختلفی اتخاذ شده باشد، دادستان کل پس از اطلاع مکلف است موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح نموده و رای هیئت عمومی را در آن باب بخواهد. رای هیئت عمومی در موضوعات قطعی شده بی‌اثر است ولی از طرف دادگاه‌ها باید در موارد مشابه پیروی شود.»

^{۱۴} ناصر کاتوزیان، عقود معین، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰)، ۹۴.

اصل وجه است و بنابراین اساساً خسارت خریدار بدون جبران مانده است^{۱۵}. در نهایت، دیوان عالی کشور در جهت نزدیکی به عدالت با صدور رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ معیاری دیگر بر جبران خسارت تعیین نمود. گذشته از تمامی مباحث در صدور رای وحدت رویه مزبور، حرکت دیوان عالی کشور به سمت توجه به نیازهای جامعه و تلاش برای ارائه تحلیلی نو از طریقه‌ی جبران خسارتی که به عدالت عرفی نزدیکتر باشد، قابل تقدیر است.

۱-۲. مبانی جبران خسارت ناشی از مستحق للغير در آمدن مبيع

«مبانی» از حیث لغوی جمع مکسر از واژه‌ی مبنا است و در لغت عرب، در مفهوم ساختمان‌ها یا حروف الفبا استفاده شده است^{۱۶}. در مفهوم اصطلاح حقوقی، برخی آن را نیروی الزام‌آور حقوق گفته‌اند^{۱۷} و برخی دیگر عدم تصریح قوانین موضوعه به آن و غیر قابل استنباط از منطوق این قوانین بودن، را تعریف مبناى حقوقی دانسته‌اند^{۱۸}. گروهی دیگر نیز مبانی را دلایل اعتبار و مشروعیت قانون عنوان کرده‌اند^{۱۹}. به نظر تعاریف اول و سوم به واقع امر نزدیکتر است^{۲۰} و تعریف دوم تنها به ظاهر لغوی عبارت توجه دارد و بیشتر بیان‌کننده‌ی یکی از ویژگی‌های مبنا است. با این توضیح، در بند حاضر مبانی فقهی (الف) و حقوقی (ب) جبران خسارت ناشی از مستحق للغير در آمدن مبيع مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱-۲-۱. مبانی فقهی جبران خسارت ناشی از مستحق للغير در آمدن مبيع

در متون فقهی مبانی قدرتمندی لزوم جبران خسارت را توجیه می‌نمایند. قاعده احترام از جمله‌ی این مبانی بوده که بر روایت نبوی «حرمة مال المسلم كحرمة دمه» استوار است^{۲۱}. با وجود اینکه گروهی از فقها بر این عقیده هستند که روایت در مقام بیان شدت گناه تصرف غیرمجاز در مال غیر بوده و توجهی به مسئولیت مدنی جبران خسارت ندارد^{۲۲}، مشهور مخالف این استدلال هستند و از این روایت مسئولیت شخص را محرز می‌دانند^{۲۳}. گذشته از این مورد، اختلاف مهمتر در این امر است که آیا منفعت، مال محسوب می‌شود تا شامل حدیث نبوی باشد یا خیر؟ اکثر فقها منفعت را نیز مال تلقی نموده‌اند. برخی دلیل خود را دلالت عرفی مال بر منفعت اعلام کرده‌اند^{۲۴} و گروهی دیگر به دلیل رغبت مردم به منفعت که همانا موجب داشتن مالکیت برای آن می‌گردد موافق این موضوع هستند^{۲۵}.

قلمرو فقهی قابل بحث دیگر قاعده‌ی اتلاف است. در تعریف اتلافی که موجب ضمان است، به هر دو مورد انجام عمل موجب اتلاف و همچنین جلوگیری از به وجود آمدن آن، توجه شده و هر دو را داخل در قاعده‌ی اتلاف دانسته‌اند^{۲۶}. در واقع با وجود اینکه اتلاف در لغت در معنای نابود کردن به کار رفته^{۲۷}، اما قلمروی قاعده‌ی اتلاف فراتر از نام آن است. به عنوان مثال قاعده اتلاف شامل تلف حکمی مال نیز می‌شود در حالی که در تلف حکمی در واقع امر

^{۱۵} عباس کریمی و محمد هادی جواهرکلام، «تحلیل رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تاخیر تادیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت‌ها»، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره جدید، ۱۷، ۲۷، (۱۳۹۹)، ۱-۲۴.

^{۱۶} لویس معلوف، المنجد عربی به فارسی، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ ششم، تهران: تهران اسلامی، ۱۳۸۶، ۱۰۶-۱۰۷.

^{۱۷} ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، پیشین، ۱۸-۱۹.

^{۱۸} محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸)، ۳۱۸۴.

^{۱۹} محمود حکمت نیا، مبانی مالکیت فکری، (تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶)، ۶۴.

^{۲۰} عباس منصورآبادی و جواد ریاحی، «مفهوم‌شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۱، ۲۲، (۱۳۹۱)، ۹-۲۴.

^{۲۱} جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ق)، ۵۷۳.

^{۲۲} آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، حاشیه‌ای بر مکاسب، (تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق)، ۳۴.

^{۲۳} محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت-مسئولیت)، (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۷)، ۲۹۶.

^{۲۴} سید حسن موسوی بجنوردی، قواعد الفقهیه، (قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۹ ق)، ۲۰.

^{۲۵} سید محمد صادق روحانی، فقه الصادق، (قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق)، ۴۱۳.

^{۲۶} همان، ۴۱۹.

^{۲۷} محقق داماد، پیشین، ۱۴۳.

مال از بین نرفته است و همچنان موجودیت فیزیکی دارد.^{۲۸} در مورد مبانی توجیه‌کننده‌ی این قاعده، از آیات ۱۹۰ سوره بقره و ۴۰ سوره شوری و حدیث نبوی «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن» نام برده شده.^{۲۹} قاعده‌ی تسبیب نیز از دیگر مبانی فقهی مسئولیت مدنی است. مبانی این قاعده را اخبار و اجماع دانسته‌اند^{۳۰} هر چند برخی در مقام انتقاد، اساساً وجود قاعده‌ی تسبیب را صحیح ندانسته و به عدم ذکر چنین نامی و حکمی در احادیث استناد می‌کنند^{۳۱}، اما عموم فقها بر وجود این قاعده اتفاق نظر دارند.

مبانی فقهی دیگر، قاعده‌ی ضمان ید است. فقها ضمان را مقتضای اولیه‌ی تصرف در مال غیر دانسته‌اند^{۳۲} و از بنای عقلا، سیره‌ی اسلامی و حدیث «علی الید ما اخذت حتی تودیبه» به عنوان مبانی این قاعده نام برده‌اند^{۳۳} پنجمین مبانی فقهی، قاعده‌ی لاضرر می‌باشد. در تعریف ضرار گفته شده، ضرر رساندن عمدی در مقابل ضرر که شامل ضرر عمدی و غیرعمدی می‌شود^{۳۴}. مبانی موجه قاعده‌ی مزبور آیات ۲۸۲ و ۲۳۳ سوره بقره و ۱۲ سوره نسا و حدیث نبوی «اذهب فاقلعها وارم بها الیه فانه لاضرر و لاضرار» می‌باشد^{۳۵}.

مشخص است که در تمامی قواعد فقهی فوق جنبه‌های مختلف لزوم جبران خسارت متضرر به صورت مطلق مورد تأکید واقع شده و علم و جهل مسئول جبران‌کننده خسارت در این امر تأثیری ندارد، چرا که هدف جبران خسارت متضرر است. همچنین جبران خسارت موکول به تحقق شکلی خاصی از عمل حقوقی یا واقعه حقوقی نگردیده است. بنابراین صرف ورود خسارت در صورت وجود شرایط دیگر کافی در استحقاق متضرر است و نیازی به ورود ضرر توسط عقدی خاص یا فعلی معین نیست. از همین رو است که مستحق للغير بودن قسمتی از مبیع را به استناد خیار تبعض صفقه موجب ایجاد حق فسخ دانسته‌اند^{۳۶} چرا که فسخ راهی برای جبران زیان متضرر در صورت باطل نبودن کامل مبیع است. در مباحث آتی به تحلیل این امر پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۲. مبانی حقوقی جبران خسارت ناشی از مستحق للغير در آمدن مبیع

عده‌ای از حقوق‌دانان، مبانی جبران خسارت مدنی را به دو دسته‌ی مبانی مبتنی بر زیان‌رسان و مبانی مبتنی بر زیان‌دیده تقسیم نموده‌اند. نظریه‌های تقصیر، خطر و مختلط در دسته‌ی اول و نظریه‌ی تضمین حق مصداق دسته‌بندی دوم در نظر گرفته شده است^{۳۷}. با وجود اینکه تقصیر را باید پایه‌ی مسئولیت مدنی دانست^{۳۸} اما مرور زمان ناکارآمدی استناد صرف به تقصیر مرتکب را در باب مسئول شناختن آن آشکار نموده^{۳۹} و نظریه‌ی خطر رفته رفته بروز و ظهور یافت. با این حال، به جهت اینکه هر اضرار به غیری نمی‌تواند ضمان‌آور باشد و می‌بایست از منظر اخلاق عمومی یا قانون‌گذار نامشروع باشد، معیار شناسایی این امر مشکل می‌نمود.

^{۲۸} همان، ۱۴۶

^{۲۹} همان، ۱۴۵

^{۳۰} همان، ۱۵۴

^{۳۱} محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرافع الاسلام، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۹)، ۹۷

^{۳۲} محقق داماد، پیشین، ۸۸

^{۳۳} همان، ۸۸

^{۳۴} ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، (قم: مدرسه امیر المومنین، ۱۴۱۱ ق)، ۴۸

^{۳۵} محقق داماد، پیشین، ۱۷۵

^{۳۶} حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقها، (قم: موسسه آل‌البیت، محرم الحرام، ۱۴۱۴ ق)، ۹۲

^{۳۷} سید مصطفی سعادت مصطفوی و محمد جواد پایکاری، «نگرشی جدید به مبانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران و فقه امامیه»،

دوفصلنامه آموزه‌های گواه، ۳(۱۳۹۶)، از ۱۶۱-۱۸۵

^{۳۸} سید مرتضی قاسم زاده، مبانی مسئولیت مدنی، (تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷)، ۳۴۲

^{۳۹} کاتوزیان، ناصر، الزامات خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، (تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰)، ۱۶۸

از این رو، نظریه‌ی مختلط که ترکیبی از دو نظر پیشین و در واقع دو مبنای عمده‌ی مسئولیت مدنی یعنی تقصیر شخصی و اضرار به غیر است، پا به عرصه وجود گذاشت^{۴۰}. با وجود اینکه در عالم تئوری، نظریه‌ی مختلط مناسب جلوه می‌نمود اما سرگردانی در ترجیح هر یک از مبانی تقصیر و خطر بر یکدیگر اجرای و توجه به این نظریه را در حاله‌ای از ابهام قرار داده است. با وجود اینکه در این باب راهکارهایی ارائه شده، برخی قائل به ارجحیت نظریه تقصیر بوده^{۴۱} و عده‌ای دیگر، مسئولیت را به سه قسم مسئولیت ناشی از فعل غیر، مالکیت و تصرف تقسیم کرده و در قسم نخست، نظریه‌ی تقصیر و در دو قسم دیگر، نظریه‌ی خطر را مرجح دانسته‌اند^{۴۲}. با این وجود، راهکارهای فوق کافی نبوده و نظریه‌ی تضمین حق ظهور نمود. به جهت جلوگیری از خروج مطالب به نحوه موضوعی، به بررسی این مبانی در حد محدود پرداخته شد اما آنچه مشخص است هر چهار نظریه‌ی مزبور، بی‌مسئولیت ماندن گیرنده‌ی وجه از باب پرداخت عوض سرقفلی ناشی از عقد باطل انتقال سرقفلی را نمی‌پذیرند و در این مورد، تفاوتی ندارد که کدام یک از مبانی حقوقی جبران خسارت ناشی از مستحق للغير در آمدن مبیع مدنظر قرار داده شود.

۲. جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقفلی

احتمال بطلان انتقال را می‌توان در هر دو مورد سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت مطرح نمود ولی سوال مهم هنگام بروز این احتمال، چگونگی جبران خسارت انتقال‌گیرنده‌ی ناآگاه می‌باشد. مبرهن است که انتقال‌دهنده با باز پس گرفتن عین مال و اجرت‌المثل ایام تصرف چندان متحمل مشکل نخواهد بود اما جبران خسارات وارد بر انتقال‌گیرنده و چگونگی آن مورد سوال است. پاسخ به سوال چگونگی جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال در مورد حق و کسب و پیشه و تجارت بسیار ساده‌تر از سرقفلی است. بدین شرح که حق کسب و پیشه و تجارت به استناد قانون روابط موجر و مستاجر سال ۵۶ برای انتقال‌گیرنده ایجاد می‌گردد و در واقع حقی تبعی است و به تبع انعقاد قرارداد و شرایط دیگر برای مستاجر ایجاد می‌شود^{۴۳}، پس وجود قراردادی که ایجادکننده‌ی مالکیت منافع برای مستاجر است^{۴۴} شرط لازم در جهت تحقق حق کسب و پیشه و تجارت است و فقدان آن موجب عدم ایجاد چنین حقی می‌شود؛ بنابراین در صورت بطلان قرارداد انتقال، حقی به عنوان کسب و پیشه و تجارت برای انتقال‌گیرنده ایجاد نمی‌گردد تا بتواند جبران خسارت ناشی از آن مورد بررسی واقع گردد. با این حال، پاسخ به چنین پرسشی در رابطه با بطلان قرارداد انتقال سرقفلی باید مورد بررسی واقع شود. مبحث حاضر به دنبال یافتن این است که استناد به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی تا چه حد در این زمینه راهگشا بوده (بند نخست) و تمسک به رای وحدت رویه شماره ۸۱۱ در این موارد با چه کیفیتی ممکن است (بند دوم).

۱-۲. امکان سنجی جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقفلی به استناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی^{۴۵}

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۵۸۸ - ۱۳۹۴/۳/۵ و در تفسیر رای وحدت رویه ۷۳۳ اعتقاد دارد که ثمن وجه نقد است. بنابراین، خسارت آن باید بر پایه شاخص تورم محاسبه شود. گذشته از اینکه این

^{۴۰} کاتوزیان، الزامات خارج از قرارداد مسئولیت مدنی، پیشین، ۱۹۲

^{۴۱} قاسم زاده، پیشین، ۳۴۱

^{۴۲} حسینعلی درودیان، (نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۶۹-۱۳۷۰)، جزوه حقوق مدنی ۴، (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، ۳۶-۳۷

^{۴۳} بهمن کشاورز، سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت در حقوق ایران و فقه اسلامی، (تهران: انتشارات کشاورز، ۱۳۹۶)، ۱۱۹

^{۴۴} حسب ماده ۱ قانون موجر و مستاجر سال ۱۳۵۶ نیاز نیست حتما قرارداد مزبور در قالب عقد اجاره تنظیم شود. در واقع منظور این است که مالکیت منافع حسب قرارداد ایجاد شده باشد و تصرف شخص انتقال‌گیرنده منافع به صورت عدوانی نباشد.

^{۴۵} از این پس ق. آدم، گفته خواهد شد.

نظریه در مورد مبیع بوده و نیز انتظار می رود نظریات صادره از اداره حقوقی مستند و مستدل بوده تا کمک کننده به رویه قضائی باشد، می بایست در جایی که نص قانونی وجود ندارد به فلسفه‌ی قانونگذاری توجه داشت و تلاش داشت عدالت را محقق نمود لذا برای پاسخ به سوال چگونگی جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقفلی، شایسته است به شرایط ایجاد آن توجه شود. در قانون روابط موجر و مستاجر سال ۱۳۷۶ تحت پنج حالت حق سرقفلی به وجود می‌آید که عبارتند از: ۱. زمانی که موجر در بدو قرارداد از مستاجر مبلغی در مقابل اعطای حق سرقفلی اخذ می‌نماید، ۲. مستاجر مبلغی پول از موجر یا مستاجر دیگر در اثنای قرارداد می‌گیرد، ۳. مبلغی پول که مستاجر هنگام تخلیه از مالک می‌گیرد، ۴. پولی که مستاجر در قبال اسقاط حق عدم تخلیه یا عدم افزایش اجاره بها از موجر یا مستاجر دیگر دریافت می‌کند و ۵. سرقفلی عرفی که در قانون مقرر نگردیده بلکه عرف جامعه چنین سرقفلی در مقابل پرداخت وجه با شرط ضمنی تعهد موجر به تحویل ملک به مستاجر و عدم توانایی تخلیه آن حسب اراده موجر مقرر می‌دارد.^{۴۶} از میان موارد فوق مورد چهارم به دلیل اینکه انتقال‌گیرنده وجهی در مقابل ایجاد سرقفلی پرداخت نمی‌نماید بلکه به تبع وجود قرارداد حقی برای مستاجر ایجاد گردیده و از باب عدول و گذشت از این حق مبلغی دریافت می‌نماید، مانند حق کسب و پیشه و تجارت با بطلان قرارداد قابل مطالبه نخواهد بود و به طریق اولی قابلیت دریافت خسارت نیز منتفی می‌باشد. لذا در مطالب پیش رو به بررسی جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقفلی در فرض بروز موارد باقی مانده پرداخته خواهد شد.

هستند فقهای که خسارت وارده را تنها به میزان کاهش ارزش پول و محاسبه از طریق شاخص تورم می‌دانند^{۴۷} ابتدا در امکان جبران خسارت بر طبق شاخص تورم بانک مرکزی آنگونه که ماده ۵۲۲ آ.د.م بیان می‌دارد، ایرادی اساسی وارد است.^{۴۸} بر این مبنا که اساساً با تحلیل ماهیت پول مشخص است که پول میزانی از قدرت خرید را نمایندگی می‌کند و دارای ارزش اسمی است^{۴۹} به عبارت دیگر، خود آن به عنوان مقدار کاغذ، فاقد ارزش مالی است لذا کاهش ارزش پول خسارت محسوب نمی‌شود، بلکه کاهش ارزش پول وارد شده است^{۵۰} و آنچه به عنوان جبران خسارت بر طبق شاخص تورم بانک مرکزی بیان می‌شود در واقع حفظ اعتبار مالی است که پول آن را نمایندگی می‌کند. خسارت به معنای مورد نظر قانونگذار خروج موضوعی از بحث جبران خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است. به عنوان مثال زمانی که شخص الف ملک خود را به ب منتقل نماید و ب نیز آن را در مقابل مبلغ یک میلیارد تومان به ج انتقال دهد و پس از سپری شدن مدتی و افزایش قیمت مبیع، بطلان عقد میان الف و ب مشخص شود، شخص الف با رجوع به شخص ج مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف را خواهد نمود. در این وضعیت پرداخت یک میلیارد تومان وجه به ج همراه با افزودن خسارت ناشی از افزایش نرخ تورم را نمی‌توان پرداخت خسارت به معنای دقیق محسوب نمود. در واقع آنچه ج دریافت کرده است بازپس گرفتن اعتبار مالی است که به ب داده بود اما اگر ج به ب رجوع کند و آنچه به الف از باب اجرت‌المثل ایام تصرف پرداخت نموده است را مطالبه کند، مطالبه خسارت به معنایی که منظور حقوق موضوعه و فقه امامیه است، محقق شده است.

^{۴۶} حسن بادینی و لیلا جوانمرد، «بررسی امکان و چگونگی توقیف سرقفلی و حق کسب، پیشه، تجارت، پژوهش حقوق خصوصی» پژوهش حقوق خصوصی، ۴، ۱۰، ۱۳۹۲، ۱۶۹-۱۹۱

^{۴۷} پژوهشگاه قوه قضائیه، قلمرو ضمان درک بایع، چاپ ۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰، ۲۳

^{۴۸} برخی حتی با این استدلال که در هیچ قسمتی از ماده ۳۹۱ قانون مدنی یا رای وحدت رویه ۷۳۳ صحبتی از شاخص تورم بانک مرکزی نشده است، صدور حکم بر طبق شاخص تورم را ناصحیح دانسته و اساساً دلیلی برای صدور ری وحدت رویه جدید در مقام رفع اختلاف میان شاخص تورم و قیمت روز مبیع، نمی‌دانند. معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، پیشین: ۲۶

^{۴۹} کریمی و جواهرکلام، پیشین، ۱-۲۴

^{۵۰} همان، ۱-۲۴

گروهی با عنایت بر برداشتی که از ماهیت رای وحدت رویه دارند، آن را غیر قابل تسری به موارد مشابه می‌دانند^{۵۱}. بر پایه‌ی این نظر به دلیل الزام‌آور بودن رای وحدت رویه در حدود نص، جبران خسارت در فرض بطلان سرقفلی نمی‌تواند بر پایه‌ی رای وحدت رویه‌ی ۸۱۱ صورت پذیرد چرا که رای مزبور در باب طریقه‌ی جبران خسارت مصرح در ماده ۳۹۱ قانون مدنی و عقد بیع صادر شده است. در نتیجه راه دیگری در باب جبران خسارت متضرر به جز تمسک به ماده ۵۲۲ نخواهد بود. همان‌گونه که شعبه‌ی سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان مشکین شهر طی دادنامه شماره ۱۸۷۷۷۸۲/۱۳۹۰۰۷۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۶/۳۱ و شعبه‌ی چهار دادگاه عمومی حقوقی تبریز در دادنامه شماره ۸۳۲۷۳۵۸/۱۴۰۰۰۳۰۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۱ بر این استدلال تاکید داشته‌اند.

در رد استدلال فوق باید گفت که در صورت قائل بودن بر اثر رای وحدت رویه در حدود نص، نمی‌توان حتی به ماده ۵۲۲ قانون مدنی نیز روی آورد، چرا که تحقق مسئولیت جبران کاهش ارزش پول در ماده مزبور مقید به وجود پنج شرط می‌باشد^{۵۲} و بدون تحقق یکی از این شروط استناد به ماده‌ی مزبور امکان پذیر نیست. شروط پنجگانه مزبور در فرض بطلان قرارداد انتقال در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند. گروه اول، شرطی که در فرض بطلان قرارداد نیز وجود دارد و عبارت از وجه نقد بودن عوض پرداختی جهت دارا شدن حق سرقفلی است، چرا که در فرضی که مستاجر به جای وجه نقد، یک عین معین به موجد داده باشد با بطلان قرارداد عین کالا عودت گردیده و با مطالبه‌ی اجرت‌المثل ایام تصرف آن خسارت جبران نشده‌ای باقی نمی‌ماند. گروه دوم، شرطی که قید استحقاق نیست بلکه معیار تعیین وجه خسارت و به عبارت دیگر، شرط تغییر فاحش ارزش پول به تعبیری تغییر فاحش شاخص تورم بانک مرکزی است؛ بدین شرح که آنچه شرط اعمال ماده ۵۲۲ است تغییر فاحش شاخص تورم از زمان مطالبه تا زمان پرداخت دین است در حالی که در فرض بطلان قرارداد، استحقاق جبران خسارت مقید به تغییر فاحش شاخص تورم نیست. به عبارت دیگر، برپایه عمومات مسئولیت مدنی که برخاسته از نظریه تقصیر بوده و قواعد فقهی مانند لاضرر توجیه کننده آن هستند، باید گفت که خسارت از زمان تصرف طرف مقابل در مال قابل مطالبه می‌گردد و متضرر بدون مطالبه، محق به خسارت وارده می‌باشد و تنها در مقام تعیین میزان خسارت می‌بایست به میزان تغییر شاخص تورم توجه نمود. لذا انطباق موضوع تحقیق حاضر با ماده ۵۲۲ امکان پذیر نیست.

ممکن است چنین استدلال گردد که بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید...». و قاضی از این جهت از طرق شرعی مختلف از جمله قیاس اولویت می‌تواند به حکم برسد و از همین روی در اصل ۱۶۶ قانون اساسی قاضی را ملزم به صدور رای مستند و مستدل نموده است و برای آن ضمانت اجرایی نیز تعیین نموده است.^{۵۳} بنابراین قاضی می‌تواند و بلکه موظف است با تطبیق موضوع تحقیق حاضر با ماده ۵۲۲ صدور حکم نماید و عدم توجه به رای وحدت رویه به جهت تفاوت ماهوی آن با قانون، صحیح می‌باشد. همچنان که بعد از انقلاب اسلامی قوانینی که مصوب شده اند از جمله ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح مواردی از قانون از قانون صدور چک مبنای جبران خسارت را ماده ۵۲۲ ق. آ. د. دانسته است.^{۵۴}

^{۵۱} داودی، پیشین، ۵۰

^{۵۲} رجوع کنید به: کامران آقایی، «ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در آیین نظریه تعدیل پول»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۰۰۸، (۱۳۹۶)، ۲۳۹-۲۵۸

^{۵۳} ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات

^{۵۴} معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، پیشین، ۳۶

در پاسخ می‌توان گفت، نخست اینکه قیاس دارای چهار رکن است و یکی از این ارکان علت است. علت حکم، امری است که موجب تشریح آن حکم گردیده است^{۵۵}. با توجه به این که علت اشاره به جبران کاهش ارزش پول در ماده ۵۲۲، تقصیر مدیون است، چگونه می‌توان حکم این ماده را در فرض بطلان نیز جاری دانست؟، چرا که همانگونه که گفته شد، آنچه در فرض تحقیق موجب مسئولیت مدیون به جبران خسارت می‌گردد، تسلط مال توسط مدیون است و علم و جهل و یا تقصیر یا عدم تقصیر مدیون موثر در مقام نیست. دوم اینکه حتی در زمان حاکمیت رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ نیز صراحتاً اشاره‌ای به جبران خسارت از طریق محاسبه‌ی میزان کاهش ارزش پول نشده و بنابراین به رغم وجود نظر مخالف^{۵۶} برخی معتقدند حتی در فرض انطباق کامل دعوا در حدود رای وحدت رویه مزبور، باز عدالت قضایی چنین اقتضا می‌دارد که در یک تحلیل واقع‌گرایانه، محاسبه‌ی خسارت به قیمت عادلانه روز باشد و رای وحدت رویه‌ی مزبور نیز منعی در این خصوص ندارد^{۵۷}. در شرع نیز ملاک قیمت خسارت پرداختی یوم‌الادا است؛ همانگونه که در دیه شاهد آن هستیم^{۵۸}.

گروهی راه میانه‌ای در پیش گرفته و معتقد هستند که ملاک تعیین خسارت را باید « بر اساس تورم » موضوعی قرار داد. به عنوان مثال اگر مبیع ملک است در مبنای شاخص افزایش قیمت ملک قیمت تعیین شود و اگر کالای دیگری است تورم همان کالا ملاک عمل قرار گیرد.^{۵۹} گذشته از آنکه تورم تعیین شده بانک مرکزی در اکثر اوقات با واقعیت جامعه متفاوت است، مطلب مهمتر در این است اساساً در شاخص تورم موضوعی بانک مرکزی عنوانی را به سرقفلی اختصاص نداده و کارشناس با توجه به اوضاع و احوال قسمتی از قیمت ملک را به عنوان سرقفلی تعیین می‌نماید. همچنین، تراز ثابت و یکسانی در افزایش قیمت در کل کشور وجود ندارد^{۶۰} و استفاده از یک ملاک واحد، بسته به موضوع ممکن است موجب تضرر انتقال دهنده یا انتقال گیرنده سرقفلی شود. از همین رو این شاخص نیز قابل پذیرش نیست.

برخی اعتقاد دارند که منظور عبارت « غرامت » در ماده ۳۹۱ قانون مدنی جبران خسارت وارد بر ثمن پرداختی خریدار است و تعیین خسارت با استفاده از شاخص تورم بانک مرکزی دادگاه را به این مقصود می‌رساند^{۶۱} اما مگر نه اینکه وظیفه‌ی رویه قضائی تفسیر قانون به نفع عدالت و انصاف است^{۶۲} آیا قاعده عدل و انصاف که در شرع مقدس پذیرفته شده است^{۶۳} چنین دیدگاهی را می‌پذیرد؟ گفته شده « انصاف، یعنی به شایستگی و درخور استحقاق هر کس یا چیزی، با آن رفتار کردن و اینکه در مناسبات و روابط اجتماعی و حتی در ارتباط با طبیعت، میل فردی کنار گذاشته شود و با ضابطه اخلاق رفتار شود»^{۶۴} برخی فقها از جمله مرحوم آیات عظام مشکینی و شاهرودی بر پایه قاعده عدل و انصاف معتقد هستند که باید ثمن خریدار به قیمت روز پرداخت شود^{۶۵}. این قاعده در حقوق ایران نیز پذیرفته شده است

^{۵۵} محمد ابراهیم جناتی، «جایگاه قیاس در منابع اجتهاد»، کیهان اندیشه، ۲۶ (۱۳۶۸)، ۶۹-۹۹
^{۵۶} مرتضی حاجی‌پور، «قلمرو جبران خسارت در پرتو رای وحدت رویه ۷۳۳ دیوان عالی کشور»، آموزه‌های فقه مدنی، ۲۲، ۱۲ (۱۳۹۹)، ۱۰۱-۱۷۶ و نظریه مشورتی شماره ۴۰۶/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۲/۱۹
^{۵۷} معاونت منابع انسانی دادگستری کل استان فارس، نقد رای، آرای دادگستری کل استان فارس در بوته نقد و تحلیل، جلد اول، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰، ۲۸۱
^{۵۸} معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، پیشین، ۳۱
^{۵۹} همان، ۴۴
^{۶۰} همان، ۴۶
^{۶۱} همان، ۳۴
^{۶۲} همان، ۶۴
^{۶۳} سید حمیدرضا احمدی زاده، فیروز محمودی جانکی، مهدی شیدائیان، «جایگاه اصل انصاف در فقه و حقوق کیفری ایران»، فصلنامه فقه جزائی تطبیقی، ۲ (۲۰۱۴)، ۱۰۴
^{۶۴} خوانساری، جلال‌الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۱، چاپ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ۱۰۴
^{۶۵} پژوهشگاه قوه قضائیه، پیشین، ۱۷

۶۶. آیا اخلاق می پذیرد که فروشنده وجه دریافتی را بر اساس شاخص تورم بازگرداند در حالی که خریدار دیگر امکان خرید مبیعی مشابه با آنچه قبلاً خریده بود را ندارد؟ در حالی که ظرفیت های قانونی تفسیری بهتر و نزدیک تر به انصاف و عدالت را ممکن می دانند؟

لذا به نظر نگارندگان جبران خسارت انتقال گیرنده سرقتی از طریق ماده ۵۲۲ امکان پذیر نیست چه این که اساساً این موضوع از شمول ماده ۵۲۲ خروج موضوعی دارد و به علاوه، آنچه در ماده ۵۲۲ آمده است جبران خسارت نبوده و در اصل نوعی یکسان سازی ارزش وجه نقد در زمان حال است و مشمول بحث جبران خسارت نمی شود که بتواند در مورد جبران خسارات انتقال گیرنده سرقتی مورد استناد واقع شود.

۲-۲. جبران خسارت ناشی از بطلان انتقال سرقتی به استناد رای وحدت رویه ۸۱۱-۱۴۰۰/۴/۱-

همان طور که گفته شد ماهیت رای وحدت رویه را نه قانون بلکه نوعی تفسیری الزام آور از قانون می باشد و مانند هر رای صادره از دادگاه، تنها در موضوع مورد نزاع دارای الزام و اثر حقوقی است^{۶۷}. از همین رو، رای وحدت رویه نسبت به مسائل خارج از نص الزامی در تبعیت ایجاد نمی نماید. با این وجود، توجه به مفاهیم بنیادی تر حائز اهمیت است. از یک سو، ضرورت استماع دعوا یک اصل در دادرسی است^{۶۸} و باید به فلسفه وجودی دادگاه که همانا فصل خصومت و برقراری عدالت است توجه کرد.^{۶۹} از سویی دیگر، دادرس را اجبار بر تلاش در جهت یافتن راهی از میان قوانین برای نیل به عدالت است و الزام اخلاقی که شعب مختلف در توجه به آرای صادره از شعب دیگر بر دوش خود احساس می کنند خود مزید بر علت در طی این مسیر است و در حقیقت دادرس مأمور عدالت است. بنابراین، در فرض بطلان قرارداد می توان رهیافتی در استفاده از وحدت ملاک رای وحدت رویه ۸۱۱ یافت.

بر اساس رأی وحدت رویه ۸۱۱، فروشنده باید در موارد مستحق للغیر درآمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، از عهدهی غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. همچنین این رأی در ادامه به صراحت موضوع جبران خسارات وارده را از شمول ماده ۵۲۲ ق.آدم خارج کرده و عنوان می دارد که اگر ثمن، وجه رایج کشور باشد، تعیین میزان غرامت باید بر اساس عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی، ارجاع به کارشناسی و میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند صورت پذیرد. از نحوه نگارش رأی می توان به این نکته توجه نمود که دیوان عالی کشور در مقام بیان نحوه جبران خسارات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن است. به عبارت دیگر، بر خلاف آنچه که در دادنامه های صادره از شعب سوم دادگاه عمومی حقوقی مشکین شهر و چهارم تبریز با عنوان این که رای وحدت رویه در مقام حل نحوه جبران خسارت مقرر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی وضع گردیده، اشاره شده، می توان استدلال نمود رای وحدت رویه ۸۱۱ و ۷۳۳ با توجه به فراز نخست ماده مزبور که عنوان می دارد «در صورت مستحق للغیر برآمدن کل یا بعض از مبیع» صادر نگردیده است، یعنی تنها اثر رای را معطوف به مبیعی که مستحق للغیر بوده نکرده بلکه به فراز دوم ماده مزبور که عنوان می دارد «از عهده غرامات وارده» توجه دارد.

^{۶۶} انسیه مطیعی و مسعود البرزیز ورکی، «اصل انصاف، ماهیت، انواع و کارکردهای آن»، مجله حقوق خصوصی، ۱۷ (۲)، ۱۳۹۹، ۵۲۵ و ۵۲۶

^{۶۷} ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، پیشین، ۱۹۲ و علی اکبر فرحزادی و سید رسول میرنژاد، «اصل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق دادگستری، ۸۵، ۱۱۵ (۱۴۰۰)، ۳۰۷-۳۲۶

^{۶۸} نهرینی، پیشین، ۴۵۴
^{۶۹} اصول ۶۱ و ۱۵۶ قانون اساسی

در واقع اختلافی که زمینه‌های لازم برای صدور چنین رأی وحدت رویه‌ای را به وجود آورد این است که در قوانین موضوعه نحوه‌ی جبران خسارت ناشی از بطلان قرارداد بررسی نگردیده است. خیار تبعض صفقه نیز که نزدیک‌ترین نهاد حقوقی در این خصوص است، ناظر به قسمت صحیح معامله بوده و در رابطه با جبران خسارت احتمالی در بخش باطل عقد حکمی ارائه نمی‌دهد. اساساً یکی از دلایل صدور رأی وحدت رویه‌ی ۸۱۱ با وجود رأی وحدت رویه‌ی ۷۳۳ روشن نمودن همین موضوع بوده و دلیل اینکه دیوان عالی در منطوق رأی ۸۱۱ به آنچه در رأی ۷۳۳ آمده است تأکید می‌نماید هم همین است. به عبارت دیگر، دیوان عالی کشور در مقام بیان راهی برای جبران خسارات وارده بوده است. به همین جهت می‌توان گفت که در مواردی دیگری که عقدی غیر از بیع وجود داشته و بر اثر بطلان آن، خسارتی وارد گردیده است، جهت تبیین نحوه‌ی جبران خسارت می‌توان به رأی وحدت رویه ۸۱۱ دیوان عالی کشور استناد کرد. از همین رو معاونت حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۳۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۲ رأی وحدت رویه ۷۳۳ را به دیگر موارد بطلان بیع به غیر مستحق للغير بودن گسترش داده بود و متعاقب آن پس از صدور رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ در یک اقدام قابل تقدیر در نظریه شماره ۱۴۰۱/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۷ شمول رأی مزبور را به عقدی غیر از بیع از جمله انتقال سرقفلی نیز پذیرفته است.

برخی موضوع را از منظر حقوق دعاوی نگریسته اند. ایشان معتقد هستند که نتیجه عملی اعمال ماده ۵۲۲ به عنوان مبنای جبران خسارت، سیل دعاوی اعلام بطلان معامله است، چراکه سودجویان در صدد برخواهند آمد تا با بطلان معامله و بازپس گرفتن مبیع فروخته شده و در مقابل بازگرداندن ثمن دریافتی به ارزشی نه چندان معادل مبیع، سود سرشاری به دست آورند.^{۷۰} چنین دیدگاهی با توجه به وظیفه‌ی دولت در حفظ آسایش عمومی، اخلاق عمومی و سلامت روان عمومی به عنوان بخشی از مولفه‌های نظم عمومی^{۷۱} و نیز امنیت فردی^{۷۲} قابل پذیرش است. از همین رو نمی‌توان پذیرفت که حاکمیت خود اقدام به امری نماید که نظم عمومی و امنیت خریدار را مورد تعرض قرار دهد. استدلال دیگر در توجیه لزوم تبعیت تعیین خسارت از طریق رأی وحدت رویه ۸۱۱، استفاده از شرط بنایی است^{۷۳}. در واقع توافق بنایی طرفین بر این است که سرقفلی متعلق به خود فروشنده و دارای حق انتقال است و اگر خلاف آن ثابت شود باید کل خسارت انتقال گیرنده را جبران کند. با توجه به اینکه در رأی وحدت رویه ۸۰۵ نیز توافق طرفین برخلاف شاخص تومی مورد پذیرش واقع شده است و با استفاده از وحدت ملاک این دو رأی وحدت رویه می‌توان در فرض بطلان سرقفلی نیز ملاک را رأی وحدت رویه ۸۱۱ دانست. همچنین، در حقوق فرانسه به منافع قراردادی طرفین توجه می‌شود^{۷۴} در تفسیر قوانین حقوق ایران نیز می‌توان به ملاک مزبور توجه نمود و از این روش سود برد.

ذکر این نکته نیز خالی از لطف نبوده که اساساً در رابطه با ماهیت قرارداد انتقال سرقفلی نیز اختلاف نظر وجود دارد و در حال حاضر و با توسعه‌ی مفهوم مال به اموال غیرمادی و اعتباری که موجب گردیده اکثریت حقوق دانان سرقفلی را مال به حساب بیاورند، می‌توان قرارداد انتقال سرقفلی را نوعی عقد بیع به حساب آورد که البته باز کردن این بحث خارج از حوصله‌ی پژوهش حاضر است. با این حال، در رابطه با جبران خسارت وارد بر انتقال گیرنده‌ی سرقفلی در فرض بطلان قرارداد انتقال باید با دیدی ویژه به موضوع توجه نمود و این امر که وجود قرارداد انتقال به جای عقد بیع در مورد سرقفلی خود جای سوال است را از خاطر نبرد. در حالت کلی نیز همان طور که گفته شد حتی در صورت

^{۷۰} معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، پیشین، ۳۸.

^{۷۱} علی بیات، «نظام حقوقی حاکم بر پاسداشت نظم عمومی و تضمین آزادی اجتماعات (با تأکید بر رویکرد دیوان عدالت اداری)»، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۲(۲)، ۱۳۹۹، ۷۳ - ۷۵.

^{۷۲} روح الله رهامی، «بررسی وظیفه دولتها در حفظ امنیت فردی انسانها»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۵ (۴۲)، ۱۳۹۳، ۱۹۸ و ۱۹۹.

^{۷۳} معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی، پیشین، ۴۸.

^{۷۴} پژوهشگاه قوه قضاییه، پیشین، ۴۹.

پذیرش ماهیتی متفاوت برای عقد انتقال سرقفلی از عقد بیع، همچنان استناد به راه حل ارائه داده شده در رأی وحدت رویه ۸۱۱ جهت جبران خسارت ممکن و حتی می‌توان گفت ضروری است چراکه اصولاً غرامت منحصر در کاهش ارزش پول مبتنی بر نرخ تورم نیست^{۷۵}. بنابراین، می‌توان به طور خلاصه عنوان نمود که رأی وحدت رویه ۸۱۱ منحصر به نحوه‌ی جبران خسارت وارده بر مشتری در معامله بیعی که به جهت مستحق‌الغیر بودن مبیع باطل شده، نیست و می‌توان به موارد دیگر مانند بطلان بیع به دلیل بروز سایر جهات بطلان عقد و همچنین دیگر عقود معاوضی تسری داد. بنابراین، قرار دادن مسئولیت مدنی گیرنده‌ی وجه در فرض بطلان قرارداد انتقال سرقفلی در حدود دایره‌ی رأی وحدت رویه ۸۱۱ نه تنها هیچ منع قانونی ندارد، بلکه با اصول حقوقی و مبانی موجه دادگستری نیز مطابق‌تر است.

نتیجه

با وجود تمامی استدلالاتی که صورت پذیرفته و تلاش گردیده رأی وحدت رویه در حدود نص دارای اعتبار شناخته شود، اما نگاهی به ماهیت رأی وحدت رویه به عنوان نهادی حقوقی که دارای ماهیت ویژه بوده و زمینه‌ی تفسیر قوانین جهت اجرای صحیح آن‌ها و ایجاد وحدت رویه قضایی را فراهم می‌آورد، برخوردی ویژه با این نهاد خاص را در راستای رسیدن به اهداف آن لازم می‌دارد. به عبارت دیگر، در مواردی که رأی وحدت رویه در مقام تفسیر قانونی خاص است، باید به هدف دیوان عالی کشور از وضع چنین حکمی توجه نمود و آن را در موارد مشابه‌ای که قانون مجمل است نیز به کار گرفت، نه اینکه منتظر ایجاد تشتت و صدور رأی جدید در هر مورد شد. در پژوهش حاضر نیز به نظر می‌رسد دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۸۱۱ در مقام بیان نحوه‌ی جبران خسارت ناشی از بطلان معامله و جهل طرف معامله است. چرا که در رابطه با نحوه‌ی جبران چنین خساراتی قانون راهکاری ارائه نداده است. به عبارت دیگر، زمانی که به مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارت و دلیل و جایگاه رأی وحدت رویه توجه شود، می‌توان دایره‌ی نص رأی وحدت رویه را به موارد مشابه تسری داد و راهکار مطرح در این رأی را در موارد دیگری که جبران خسارت ناشی از بطلان معامله برای طرف ناآگاه مطرح است، به کار برد.

با همین استدلال، رأی وحدت رویه ۸۱۱ نیز منحصر به نحوه‌ی جبران خسارت وارده بر مشتری در معامله بیعی که به جهت مستحق‌الغیر بودن مبیع باطل شده، نیست و می‌توان به موارد دیگر مانند بطلان بیع به دلیل بروز سایر جهات بطلان عقد و یا حتی دیگر عقود معاوضی تسری داد. جبران خسارت وارده به انتقال‌گیرنده طی قرارداد انتقال سرقفلی، حتی در فرض بیع حساب نشدن چنین قراردادی، نیز از این قاعده مستثنی نیست و از شمول ماده ۵۲۲ ق.آدم خارج است و می‌بایست بر همین اساس خسارت انتقال‌گیرنده‌ی ناآگاه به قیمت روز ارزش سرقفلی پرداخت گردد. به عبارت دیگر، بر اساس رأی وحدت رویه‌ی ۸۱۱، در صورت بطلان قرارداد انتقال سرقفلی، انتقال‌دهنده باید از عهده‌ی غرامات وارد بر انتقال‌گیرنده‌ی ناآگاه از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید و دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه‌ی جبران خسارت و بر اساس میزان افزایش قیمت سرقفلی و قیمت روز آن تعیین می‌کند.

منابع:

^{۷۵} پژوهشگاه قوه قضائیه، «نحوه جبران خسارت وارده به خواهان به لحاظ مستحق‌الغیر بودن مبیع»، چاپ ۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰، ۳۹.

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، *حاشیه‌ای بر مکاسب*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. آقای، کامران، «ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در آیین نظریه تعدیل پول»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۰۸۰، (۱۳۹۶)، ۲۳۹-۲۵۸.
۳. انسبیه مطیعی و مسعود البرزی ورکی، «اصل انصاف، ماهیت، انواع و کارکردهای آن»، مجله حقوق خصوصی، ۱۷ (۲)، ۱۳۹۹.
۴. بادینی، حسن و لیلا جوانمرد، «بررسی امکان و چگونگی توقیف سرقفلی و حق کسب، پیشه، تجارت، پژوهش حقوق خصوصی» پژوهش حقوق خصوصی، ۴، ۱۰، (۱۳۹۲)، ۱۶۹-۱۹۱.
۵. پژوهشگاه قوه قضائیه، «نحوه جبران خسارت وارده به خواهان به لحاظ مستحق للغير بودن مبیع»، چاپ ۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰.
۶. پژوهشگاه قوه قضائیه، قلمرو ضمان درک بایع، چلپ ۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۰.
۷. تقی زاده، جواد و فاطمه سمیمیان، «تخصیص صلاحیت تقنینی مجلس شورای اسلامی در نظم اساسی ایران»، فصلنامه پژوهش های حقوقی، ۲۷، ۱۴، (۱۳۹۴)، ۴۳-۶۲.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸.
۹. جناتی، محمد ابراهیم، «جایگاه قیاس در منابع اجتهاد»، کیهان اندیشه، ۲۶، (۱۳۶۸)، ۶۹-۹۹.
۱۰. حاجی پور، مرتضی، «قلمرو جبران خسارت در پرتو رای وحدت رویه ۷۳۳ دیوان عالی کشور»، آموزه‌های فقه مدنی، ۲۲، ۱۲، (۱۳۹۹)، ۱۵۱-۱۷۶.
۱۱. حکمت نیا، محمود، مبانی مالکیت فکری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم: موسسه آل البیت، محرم الحرام، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات شهر دانش، ۱۴۰۰.
۱۴. خوانساری، جلال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۱، چاپ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۱۵. داودی، حسین، «تاریخچه و ظرفیت‌های قانون گذاری دیوان عالی کشور در صدور رای وحدت رویه»، مجله تخصصی دیوان عالی کشور، ۱، ۱، (۱۴۰۰)، ۲۰-۶۰.
۱۶. درودیان، حسینعلی (نیم سال دوم سال تحصیلی ۱۳۶۹-۱۳۷۰)، جزوه حقوق مدنی ۴، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۷. راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، نشریه مجلس و راهبرد، ۵۱، ۱۳، (۱۳۸۵)، ۱۳-۴۰.
۱۸. رفیعی، محمد رضا، ایجاد وحدت رویه قضائی (مبانی، راهکارها و چالش‌ها)، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۴۰۱.
۱۹. روح الله رهامی، بررسی وظیفه دولتها در حفظ امنیت فردی انسانها، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۵، (۱۳۹۳)، ۴۲.
۲۰. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. سعادت مصطفوی، سید مصطفی و محمد جواد پایکاری، «نگرشی جدید به مبانی مسئولیت مدنی در حقوق ایران و فقه امامیه»، دوفصلنامه آموزه‌های گواه، ۱، ۳، (۱۳۹۶)، از ۱۶۱-۱۸۵.

۲۲. سید حمیدرضا احمدی زاده ، فیروز محمودی جانکی ، مهدی شیدائیان ، جایگاه اصل انصاف در فقه و حقوق کیفری ایران ، فصلنامه فقه جزائی تطبیقی ، ۲(۲)۱۴۰۱ .
۲۳. سیوطی، جلال الدین، *الجامع الصغیر*، جلد اول ، بیروت: دارالفکر ۱۴۰۱ ق.
۲۴. علی بیات ، « نظام حقوقی حاکم بر پاسداشت نظم عمومی و تضمین آزادی اجتماعات (با تأکید بر رویکرد دیوان عدالت اداری)» ، فصلنامه علمی پژوهشهای نوین حقوق اداری ، ۲(۲) ۱۳۹۹ .
۲۵. فرحزادی، علی اکبر و سید رسول میرنژاد ، «صل ترمیم دادرسی در حقوق دادرسی مدنی»، فصلنامه حقوق دادگستری، ۱۱۵، ۸۵، ۱۴۰۰، ۳۰۷-۳۲۶
۲۶. قاسم زاده ، سید مرتضی ، مبانی مسئولیت مدنی ، چاپ پنجم ، تهران : انتشارات میزان ، ۱۳۸۷ .
۲۷. کاتوزیان ، ناصر، *الزامات خارج از قرارداد مسئولیت مدنی*، جلد اول ، چاپ سوم ، تهران: انتشارات گنج دانش ، ۱۴۰۰ .
۲۸. کاتوزیان، ناصر، *عقود معین*، جلد اول ، چاپ چهارم، تهران: انتشارات گنج دانش ، ۱۴۰۰ .
۲۹. کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، جلد دوم ، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۹۰ .
۳۰. کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، چاپ هشتم و نهم ، تهران: شرکت سهامی انتشار ، ۱۳۹۲ .
۳۱. کاتوزیان، ناصر، *اعتبار امر قضاوت شده در امور مدنی*، چاپ دهم ، تهران: نشریه میزان ، ۱۳۹۶ .
۳۲. کریمی، عباس و محمد هادی جواهر کلام ، «*تحلیل رای وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با تأکید بر ماهیت پول و تمایز کاهش ارزش پول، خسارت تاخیر تادیه و خسارت ناشی از افزایش قیمت ها*»، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره جدید، ۱۷، ۲۷، ۱۳۹۹، ۲۴-۱
۳۳. کشاورز، بهمن، *سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت در حقوق ایران و فقه اسلامی*، چاپ چهاردهم ، تهران: انتشارات کشاورز ، ۱۳۹۶ .
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه بخش مدنی (مالکیت-مسئولیت)*، چاپ پنجاهم ، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی ، ۱۳۹۷ .
۳۵. معاونت آموزشی دادگستری کل استان تهران، *نقد رویه‌ی قضائی در امور مدنی*، تهران: انتشارات جنگل ، ۱۳۹۱ .
۳۶. معاونت قضائی دیوان عالی کشور در امور هیات عمومی ، *گرامات ناشی از مستحق للغیر درآمدن مبیع (نحوه محاسبه کاهش ارزش ثمن پولی به عنوان غرامت ناشی از مستحق للغیر درآمدن مبیع)* (مشروح مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور درباره رای وحدت رویه قضایی شماره ۸۱۱-۱۴۰۰/۳/۲۵ و پیوست تحقیقات فقهی آن) ، چاپ سوم ، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه و اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور ، ۱۴۰۱ ،
۳۷. معاونت منابع انسانی دادگستری کل استان فارس، *نقد رای، آرای دادگستری کل استان فارس در بوته نقد و تحلیل*، جلد اول ، چاپ دوم ، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه ، ۱۴۰۰ .
۳۸. معلوف، لوپس ، *المنجد عربی به فارسی*، ترجمه محمد بندر ریگی ، چاپ ششم ، تهران: تهران اسلامی ، ۱۳۸۶ .
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقیه*، قم: مدرسه امیر المومنین ، ۱۴۱۱ق.

۴۰. منصورآبادی، عباس و جواد ریاحی، «مفهوم‌شناسی «مبانی» در پژوهش‌های حقوقی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۱۱، ۲۲ (۱۳۹۱)، ۲۴-۹
۴۱. موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۹ ق.
۴۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد چهل و سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۹.
۴۳. نهرینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۴۰۰.
۴۴. هارت، هربرت، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۹۰.